

شهریورگان، جشنی در طلب مدینه فاضله

پرویز رجبی

وقتی یک سال پیش، به راهنمایی استاد عزیزم آقای پرویز شهریاری، مقاله «تیرگان» را برای نخستین شماره چیستا (شهریور ۶۰) می‌نوشتیم، هرگز این تصور را نداشتیم، که بتوانیم یازده مقاله درباره جشن‌های ماهانه ایران باستان بنویسیم.

راهنمایی‌های ماهانه و تاکیده‌های روزانه آقای شهریاری سبب شد، تا تمام روزهای یازده ماه گذشته با بررسی این جشن‌ها بگذرد. امروز، در حال نوشتن آخرین مقاله (شهریورگان) با این که می‌دانم بخش ناچیزی از این گستره بزرگ به اشغال درآمده است، باور دارم، که بدون تاکیده‌ها و تشویق‌های استاد، همین ناچیز هم هویت پیدا نمی‌کرد. سپاس او را.

۱- مقدمه: به خاطر فقدان منبع، درباره جشن شهریورگان مطلب جالب توجهی نوشته نشده است. در گائاهاکمتر از شماره انگشتان به نام امشاسیند شهریور برمی‌خوریم و در منابع اسلامی اشاره‌های ناچیز - طبق معمول - آثار الباقیه ابوریحان بیرونی و زین‌الخبار گردیزی هم گره‌ای را نمی‌کشایند. از سوی دیگر با توجه به معنای واژه مرکب «شهریور»^۱ و با توجه به شناختی که از دیگر جشن‌های ایران باستان داریم، که این جشن‌ها در هر حال ریشه در سنت‌ها و اعتقادهای غالب دارند، تحقیق درباره شهریورگان خالی از کشش نیست.

ما باین باور، که پرداختن هر چند ناچیز به این جشن ناآشنا، دست کم به زنده نگه داشتن نام جشن کمک می‌کند دست به قلم می‌بریم.

۲- واژه شهریور: تأمل در معنای واژه شهریور (= خششره وئیریه - Xsathra Vairya) می‌تواند راهی به قلمرو جشن ناشناس شهریورگان منتهی بکند.

«خششره» در فارسی باستان و در اوستایی یعنی فرمانروایی (= شایستگی^۱ = شهرداری^۲) و «وئیریه» از ریشه مصدری «ور»^۳ - var یعنی «باور» بنابراین «خششره

۱. «شاید» و «شایستگی» از ریشه «خششره» اند. بنابراین «فرمانروایی» به خودی خود باید همراه شایستگی باشد!

۲. واژه‌های «خششیره» (= شاه) و «خشایارشا» (= فرمانروا بر پهلوانان) و «هوخششره» (= فرمانروای خوب) نیز با «خششره» هم ریشه است.

۳. نگاه کنید به پانویس شماره ۲ «نوروز، جشن‌های فروردین و فروردگان»، پرویز رجبی، چیستا، سال اول، شماره ۸، فروردین ۱۳۶۱.

وئیریه» یعنی فرمانروایی باور (= فرمانروایی شایسته باور = حاکمیت معتبر و شایسته).
 در این جا ناگزیریم یک بار دیگر به واژه «فروهر» برگردیم: در مقاله «نوروز،
 جشن های فروردین و فروردگان» نوشتیم، واژه مرکب «فروهر» یعنی «باور پیشین» یا
 «باور نخستین»^۲.

اینک آیامیان واژه های «فروهر» و «خششره وئیریه»، یا مفاهیم «باور نخستین» و
 «فرمانروایی باور»، یک نوع خویشاوندی فلسفی مشاهده نمی شود؟
 در مقاله «اردی بهشتگان، جشن اخلاق»^۵، در بحثی که درباره اخلاق در آیین زرتشت
 داشتیم، دیدیم، زرتشت با تلقی خاص خود از اخلاق به عزل خدایان و تقابل با شاهان
 دست می زند و خواستار حاکمیت حقیقت (= فرمانروایی باور) است. و چنین می شود،
 که یکی از امشاسپندان آیین زرتشت «فرمانروایی باور» نامیده می شود.

تنها باید توجه داشت، در این جا وقتی سخن از باور می رود - با در نظر گرفتن
 برداشت زرتشت از حاکمیت اخلاق انسانی^۶ - منظور از «باور»، «باور» های انسانی و
 سودبخش به حال همه مردم است، که بدون تردید در زمان زرتشت هم اکثریت این توده ها
 را زحمتکشان کشاورز و کارگر تشکیل می داده است. و تنها در این صورت است،
 که می توان «خششره وئیریه» را به «فرمانروایی شایسته و آرزو شده» معنی کرد...
 زرتشت، با اعتقاد به وجود فروهر (= باور نخستین) این نوع فرمانروایی، به دست یابی
 به آن اعتماد دارد و چنین است، که در سراسر گائاها به تبلیغ آرمان خود دست می یازد:

«همه خوشی های زندگی، که تراست، چه آنهایی که

بودند و آنهایی که هستند و آنهایی که ای مزدا

خواهند بود، به خواست خودت آنها را ببخشای

به دستیاری بهمین برافزای، به دستیاری شهریور (= فرمانروایی باور)

و اردی بهشت رستگاری تن»^۷.

۴. (= وجود نخستین = ذات نخستین = ماده الموال = علت الملل = قوه محرکه و بالاخره همان چیزی که به ماده حرکت و فعلیت می دهد). به عبارت دیگر فروهر به ماده، اعم از جمادی و نباتی و حیوانی، استقلال و تعین می بخشد. و نوشتن هیچ موجود مادی و غیر مادی در جهان وجود ندارد، که حقیقتی «فروهری» نداشته باشد. حتی اهورمزدا، که خود آفریننده کون و مکان است، دارای فروهر (= باور نخستین = حقیقت و شایستگی شدن نخستین) است.

۵. چیستا، سال اول، شماره ۹.

۶. نگاه کنید به «اردی بهشتگان، جشن اخلاق»، پرویز رجبی، چیستا، سال اول، شماره ۹.

۷. گائاها، هات ۳۳، بند ۱۵، ترجمه استاد پورداود.

در هات ۳۳، بند ۱۱ و هات ۴۴ بند ۷ و هات ۵۰، بند ۳ نیز به امشاسپند شهریور اشاره می شود.

۳- مدینه فاضله : باتوجهی که به ارتباط میان «فروهر» (باورپیشین = علت-العلل) و «خشتره وئیریه» (= فرمانروایی شایسته باور [های نیکو]) داشتیم، آیا این «خشتره وئیریه» همانی نیست که چند سده بعد، در یونان، «مدینه فاضله» افلاطون می شود و سپس، در بحران مبارزه بر سر قدرت در میان خلفای عباسی، وسیله عرفاء (= فیلسوفان) ایرانی از جمله فارابی مطرح می شود؟ هر چه هست، ما با اندک شناختی که از جهان بینی زرتشت داریم، «مدینه فاضله» را صورت بالغ «خشتره وئیریه» می دانیم و چنین است، که یکی از ریشه های تنومند عرفان ایرانی (= فلسفه ایرانی) را در «خشتره وئیریه» می بینیم... و تصور می کنیم که جشن شهریورگان، به صورتی که برگزار می شده است، جشنی بوده است در طلب «مدینه فاضله»..!

صرف نظر از گاتاها، که سرودهای خود زرتشت هستند، در هفتن یشت کوچک و بزرگ، که مطمئناً با درک درستی از روح جهان بینی زرتشت تألیف شده اند، برداشت آئین زرتشت از «مدینه فاضله» تفاوت چندانی با «مدینه» افلاطون ندارد... در هفتن یشت کوچک و بزرگ بایکی از دلکش ترین و زیباترین نیایش های به دینان رو در رو هستیم: نیایش برای دست یابی به «مدینه فاضله»!

با توجه به فاصله زیاد میان سرایش گاتاها و تألیف هفتن یشت کوچک و بزرگ و باتوجه به نقش پلوطینیست ها (سده سوم میلادی) در عرفان ایرانی (= فلسفه ایرانی) و باتوجه به تحول عرفانی - فلسفی بزرگی که با عصر ترجمه ۸، در زمان خلفاء عباسی به وجود آمد و بدون شك در جهان بینی فارابی نقش بزرگی داشت، عبور ساده از گشت و گذار جهان بینی زرتشت و تلفی خاص او از جهان عینی و ذهنی به هیچ وجه موجه نیست و باید که در فرصتی مناسب به این مهم اعتناء شود، که جهان بینی زرتشت یکی از آبخورهای زلال افلاطون، این استخوان داترین مرد فلسفه جهان، است!.. اما به نظر نگارنده، پیش از این بررسی هم می توان جشن شهریورگان را جشنی در طلب مدینه فاضله نامید!

۴- ابوریحان و شهریورگان : باین که ابوریحان در زمان خود به نتایج بهتری می توانست برسد، اطلاعاتی را که در آثار الباقیه از جشن شهریورگان در اختیارمان می گذارد، طبق معمول همان آگاهی های سطحی زمان اوست، که متأسفانه اغلب مورد استفاده مورخان قرار گرفته است و کمتر کسی پارا از این اخبار فراتر گذاشته است:

«شهریور ماه - روز چهارم آن روز شهریور است و این روز عید است و چون باز دو نام باهم توافق کرده آن را شهریور نامند و معنای این لفظ دوستی و آرزوست و شهریور فرشته ای است، که به جواهر هفتگانه که طلا و نقره و دیگر فلزات که قوام صنعت و دنیا

۸. نگاه کنید به فرهنگ اسلامی و مغرب زمین در سده های میانه، پروفیسور عزیز عطیه، ترجمه پرویز رجبی، آشنایی با دانش، شماره ۲، اسفند ۱۳۵۶، صفحه ۱۳۴ به بعد.

و مردم بدان است موکل است».^۹

تنها چیزی که از گزارش ابوریحان دستگیرمان می‌شود. این است، که شهریور موکل فلزات است. و این که ابوریحان در ادامه گزارش خود از قول زادویه و خورشید موبد نقل می‌کند، که در این جشن آتش به‌ها می‌شده است، توجه داریم، که افروختن آتش در جشن‌های ایران باستان معمول‌ترین کاری بوده است، که انجام می‌گرفته است و علت این که هر دو موبد این جشن را آذر جشن می‌نامند، از گزارششان پیداست: زادویه می‌گوید: «و این عید در قدیم آغاز زمستان بود»^{۱۰} و به روایت خورشید موبد «آذر جشن روز اول این ماه بود»^{۱۱}.

بن‌دهشن نیز، که از منابع متأخر مربوط به آیین زرتشت است، شهریور را موکل فلزات گزارش می‌کند: «شهریور را خویشکاری (= وظیفه) شفاعت درویشان کردن است پیش هرمزد. سالاری رابن همه از شهریور است، که شهرور (نیز) خوانده شود که گزارش (= تعبیر) و شهریاری به‌کامه، است. از آن جا که فلز (= پهلوی: ایوخشست) اورا گیتی خویش (= مایملک دنیوی) است، همه (گونه) کامه خدائی (= به‌کام فرمانروائی کردن)، نیرومندی و کامروائی و پاسخ‌گوئی را به‌زین افزار (= سلاح) تواند کردن، (به) زین افزاری همه فلزها. زین (= سلاح) مینوان، که دیوان را بدان شکست دهند، همه فلزهایند. چنین گوید، که ستایم گرز خوب فرود گردنده بر سردیوان را. مهردارنده چراگاه‌های فراخ و نیز خورشید برای ازمیان بردن آن دروج به‌روزن هازین افزار فلزین دارند. شهریور را گیتی (خویش) (= مایملک دنیوی) فلز است. او که فلز را رامش بخشد یا بیازارد، آن‌گاه شهریور (از او) آسوده یا آزرده بود»^{۱۲}.

اطلاعات ما درباره موکل بودن شهریور بر فلزات از این حدود فراتر نمی‌رود. در حال ماعتبار چندانی به گزارش بن‌دهشن نمی‌دهیم! زیرا یا شناختی که از آیین زرتشت داریم، نه «شهریور» را شهریاری به‌کامه می‌دانیم ↑ و نه می‌توانیم اولویت حرمت فلز را ناشی از آن بدانیم، که از فلز زین‌افزار و به عبارت دیگر آلت قتاله برای کشتن دیوان ساخته می‌شده است! در زمان رونق جشن شهریورگان از یکی دوفلز بیشتر برای ساختن سلاح استفاده نمی‌شده است. ابوریحان از جواهر هفتگانه، از آن جمله طلا و نقره، نام می‌برد. شاید قول ابوریحان، که «قوام صنعت و دنیا و مردم بدان است» نزدیک به حقیقت باشد...

۹. آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران ۱۳۵۲، صفحه ۲۸۹.

۱۰. همان‌جا، صفحه ۲۸۹.

۱۱. همان‌جا، صفحه ۲۸۹.

۱۲. ترجمه مهرداد بهار (اساطیر ایران)، تهران ۱۳۵۲، صفحه ۵۰ به بعد.